ذرەبين

گفت و گو با سیاوش جمادی درباره زندگی اخلاقی و مصائب آن

اخلاقاز «دیگری» آغاز میشود



مجتبى پارسا | طرنو | زندگى اخلاقى چىست؟ ابتدا بايد اخلاق را تعريف كرد تا با توجه به آن، شاخصههایی برای یک زُندگیی واجد این شاخصهها برشمرد و به مفهوم زندگی اخلاقی رسید. بحثهای زیادی درباره این موضوع شده است که اساسا رفتار اخلاقی، چه نوع رفتاری رساری به باید باشد؟ و اساس؟ و اساس؟ و اساس؟ و اساس؟ و اساس؟ تکلیف؟ وظیفه؟ وجدان؟ آگاهی؟ سود؟ یا هر چیز دیگر؟ تحلیل این موضوعات، موضوع این مصاحبه نیست: گرچه به طـور اجمالی به ایس موضوعات پرداخته شده است. برای پاسخ به پرسشهایمان، ـــراغ ســـاوش حمادی، نویســنده و مترحم آثار سرری سیپوس بعد دی موریست. و صدر بهرا در فلسفی و ادبی رفتیم. جمادی بعد از تبیین مقوله اخلاق و زندگی اخلاقی از دیدگاه بزرگان فلسفه، به شــرح و بســط نظرگاه خویش در مــورد اخلاق پرداخت؛ اخلاق از «دیگری» آغاز میشــود؛ مفهوم اخلاق، دیگری اسـت از نظــر او، «هرچه انســان، اخلاقی تر شـود، دایره احساس مسئولیتش نسبت دیگری وسـیع تر خواهد شـد، و لذا بـرای ارزیایی ندارد فُردی فــُارغُ از دغدغهُ دیگــران صرفا به فکر خود و خانواده خود باشــد و فردی اخلاقی به شمار ساید. در انتهای صحبتمان، از سیاوش حمادی در " " بورد مصائب و مشکلاتی که یک فرد اخلاق مدار با نُ در جامعه روبهروست پرسيديم. مصاحبه ما را ر مورد «زندگی اخلاقی» و «مصائب» آن با سیاوش

زندگی اخلاقی چیست؟ ر در جهان فعلی که ما در آن زندگی می کنیم و بهویژه در کشور خودمان، ایران، زندگی اخلاقی

. ریر روز بـه روز موضوعیـت خود را بیشــتر از دســت میدهــد. اخــلاق، مکاتــب و تعاریــف مختلفــی ی به منظر توضیح به خصوص در اندیشـه مدرن، به منظـور توضیح و تبیین آن شکل گرفته اسـت؛ حول این پرسش که عمل اخلاقی کدام عمل اسـت؟ یـا چه عملی به عمل احلاقی ندام عمل است؟ یا چه عملی تحت عنوان اعمل اخلاقی، متواند جای بگیرد؟ آیا عمل اخلاقی، صرف ابر حسب تکلیف ذاتی و صرف نظرار مصلحت و سود و زبان است؟ اگر چنیس نظری را بپذیریس، در واقعی، نظر اخلاقی «کانت» را پذیرفته اسم؛ و این دیدگاه، با دیدگاه، افراد دیندار و مذهبی که خــود را در انجام وظایف دینیشـــان مکلف و موظف میداننــد، بیار تباط یی ری ۔ ۔ رین دیسدگاه، فرد صرف نظــر از فکر و بیســت. در این دیسدگاه، فرد صرف نظــر از فکر و ندیشــه به محتوای عملی که خود را به آن مکلف میداند و همچنین صرف نظر از اقتضائات زمانه و بدون وفق دادن آنها با شرایط اجتماعی و سایر شرایط مرتبط، خود را مکلف به انجام یک عمل می داند. امـا در مورد این افراد باید پرسـید که حقیقتا شـرایط اجتماعـی و شـرایط زمانه و تغییرات مفاهیمی که در مناسبات قدرت بهُوجود می آید، می توانسد تأثیری در اخلاق و عمل اخلاقی داشته باشد؟ بنده بنا بر تجربه تاریخی، معتقدم که اخلاق، نسبی است و مدلول این سخن، این است که عملی که در ۲هزار سال پیس قبیح بوده، امروزه بهعنوان یک عمل قبیح و غیراخلاقی

به شمار مي آيد. لذا معتقدم اخلاقِ مطلقي كه صرفا . مبتنی بر تکالیف است، کارش به جاهای باریکی می کشد که با جهان حق مدار امروز، هیچ سنخیتی نمی تواند داشته باشد. اخلاق تکلیف مدار در جهان امروز که هرکس خود، صرف نظر از قومیت و ملیت و نژاد، دارای حق و حقوقی میداند، به یک استبداد قهر آمیز و بیفرجام مبدل خواهد شد.

برگرفته از وجدان انسانی است. متاسفانه، چنین

بایگاه بی اخلاقی چطور می بینید؟ در جهانی که بیشتر مردم، اخلاق و مبانی آن را از «سنت» و «عرف» دریافت می کنند، محتمل است که اشرار یک جامعه، در خدمت قدرت دربیایندو به نام اخلاق سنتی، اعمالی غیراخلاقی انجام بدهند. در موضوع اخلاق، خودِ شــرارت مسأله مورد بحثى است. این ســوال پیش می آید که شرارت مقدم بر محمل شرارت است یا محمل شرارت، مقدم بر خود شــرارت اســت؟ به طور مثال در جامعه ای که ادعای معنویت دارد، مفاســد، اعم از مفاسد مالی و ادعاًی معنویت دارد، معاسب...... کنشهای ضدانسانی، آیا حاصل ۱ ۲۰۰۰ قد.ت است

در هر حال از دیدگاه من، چیسزی که بتوان نام عمل اخلاقی، را روی آن نهاد، عملی اسست که

رفتن است و اگر جلسوی آن را نگیریم، سسرانجام فاجعه باری در انتظار ما خواهد بود. جایگاه اخلاق عرفی و سسنتی را نسسبت به

یا نــه؛ بلکه افــرادی وجود دارند که شــرورند و به دنبال محملي برای شرارت خود می گردند؟ ما افرادی داریسم که افراد خُوبی هستند و در سنت و عُرف، أَكْر كمى اخــُـلاق حاكم بوده، أن هم یراث سنتی و دینی بُوده ا این میسراث تا زمانسی که قدرت دخالت نکرده، حتما نیکو بوده است. مباحثی مثل حلال و حرام و احترام به همسایه، پدر و مادر، دستگیری از ضعفا و مواردی از این دست، همگی اخلاقیات دینی و عرفی است که حاصل سنت و میراث آن است. اینها تا جایی که در قلمرو عمومی بوده، بدون شک از بی اخلاقی بهتر است. اما همین که به ابزاری برای

ارادهها و مناسبات قدرت تبدیل می شود، ارزش رادانه و مناسب عارت ببدیل می ستود، ارزس اخلاقی خود را از دست می دهد. کوبانی یک محک است! محکی که همه کشورها و دولتها را مورد آزمایش قرار می دهد. یک لحظه يرتسر، يعنى از دسست دادن جان يك انسسان. اما ر ر ر .. ی ر خیلی از کشورها و دولتها چنین نگاهی به این مسأله نداشتند و ندارند. اغلب آنها شروع کردند

به حسابگری و سنجش مصالح و منافعشان که براساس مناسبات قدرت است، نه اخلاق. ُ برای انجام عمل اُخلاقی، چه پیش نیازهایی باید وجود داشته باشد؟ در جهانی که انسانها در شرایط اضطرار و فقر و

تشویش برای زنده ماندن و هراس از دستگیر شدن و هراس از قدرت زندگی می کنند، افراد معدودی باید وجود داشته باشسند که درس خوانده و دارای «آگاهی» و «وجدان» باشسند تا عمل اخلاقی انجام دهند. این نکته بسیار مهمی است که برای انجام عمل اخلاقی، صرف آگاهی نمی تواند کافی باشد؛ بلکه وجدان نیز باید وجود داشته باشد تا به اخلاق ، مطلوب برسیم. جز افراد معدودی که دارای آگاهی و وجدان هستند و نمی شـود عملی غیراخلاقی از اُنها سر بزند، کسسی نمی تواند رفتار اخلاقی داشته ُ باشد. گرچه من هرچه فکر می کنم، دلیل این رفتار را نمی توانسم بیابم که چرا بعضی افسراد نمی توانند

عُملی غَیراخلاقی انجام دهند. منشأ اخلاق **درونی انسان چیس** استنقا خسردعم شـماحتما کتـاب «نقد خـرد عملـی» کانت را وانده اید یا لااقـل با آن آشـنایی دارید. کانت در آنُجا سـخَن قابل تاملـــی دارد؛ «دو چَیــز هموارهُ موجب حیرت من گشته است، یکی قانون اخلاقی که در نهاد من اســت و دیگری آســمان پرســتاره ر فراز ســرم". اين كه منشــأ اخلاق دروني انســان ـت، فراتر از این مجـال اسـتُ. نظریههای

خلاقی بسیاری، مناقشات و بحثهای زیادی در

می کشد که با جهان

این زمینه کردهاند که اگر وارد آن مباحث شویم، بیرون آمدن از آنها بسیار دشوار است. ُ وِیْرُکی اُنسان اخلاقی چیست؟

چیست؛ خیلی ساده است؛ کسی که قانون طلایی اخلاق را رعایت کند. این قانون می گوید: «آنچه اخلاق مطلقي كه صرفا مبتنى بر تكاليف است، کارش به جاهای باریکی برای خود نمی پستندی، برای دیگری نیز مپستند ۱۱ یا به قول حقمدار امروز، هیچ " رک " ر کانت؛ فقـط مطابق دســتوری عمل کن که بتوانــی اراده کنی سنخبتي نمى تواند داشته باشد. اخلاق تكليف مدار ن دســتور بــه صــ كلَّى درآيدُ. يعنى اكر قُرار باشَّد در جهان امروز که هرکس کاری کے تو انجام میدهی به خود را صرف نظر از قومیت عملی یونیورسال و کلی مبدل شود، چه اتفاقی میافتد؟ و ملیت و نژاد، دارای حق و حقوقی میداند، به ما من شخصا شاخصهای یک استیداد قهر آمیز و ارایه میدهم و آن عبارت از این است که «هرچه انسان، بى فرجام مبدل خواهد شد اخلاقی تر شـود، دایره احساس

رسیس سبب به دیگری وسیع تر خواهد شده. به طور مثال اگر بزرگترین واحد مدنی، خانه باشد. از خانه، ه -- -ز خانه، هیچ همبستگی و مدنیتی وجود نداشته بأسد و فقط فضايي باشد كه افراد تنها و بي ارتباط . کلاه خود را بچسـبند و به دنبال مَنافع خودشـان باشـند، این جامعـه، جامعهای اخلاقی بهشـمار مي آيد؛ هرچند افسراد در آن جامعه ادعا كنند كه به خانوادهشان خدمت می کنند. «پول در آور دن از هر راهي، مشخصه يک جامعه از ُلحاظُ اُخلاقي رو به سـقوط اسـت. در این جامعه، هر شخصی به دُنْبال زنده ماندن و صیانت شخصی شخص خود و حداکشر، خانــواده خــود اســت. در صورتی که

نُسان اخُلاقي، دايره مسئوليت وسيع تري دارد

و در نظــر میگیرد کاری که انجــام م نمام انسانهای کشورش، یا از آن فراتس، تمام انسانهایی که در جهانُ زندگی می کنند، یا فراتر از آن، روی نسلهای آینده، چه تاثیری دارد یا فواهد گذاشت.

اُخلاق از «دیگری» آغاز میشـود؛ مفهوم اخلاق دیگری است. بــرای ارزیابی اخلاقـــی بودن یک فرد، باید دید که به چه میــزان «دیگری» را در نظر می گیرد. لذا انســان اخلاقی در نظر مــن، فراتر از خانه و جمعیت کوچکی که خودش به آن وابسته است را در نظر می گیرد. اخلاق، به انسان، صِرف انسان بودنش توجه می کنده؛ فسارغ از هرچیز

بهای زندگی اخلاقی چیست؟

۔۔۔۔۔۔ زندگے اخلاقے، البته به بهای گزافی تمام میشود. از فقر و نداری گرفته تا گرفتار شدن و مشکلات دیگر. بهای مراعات این حقوق در بُسیاری از کشــورها تا این اندازه بالارفته است که فردی که برای اســتیفای حقوق انسانی فعالیت و تلاش می کند، دستگیر و به او انگهای نامربوطی زده می شود. در صورتی که اینها خود، نهایت ری اخلاقی است. ایس صرفا یک مشال در حوزه سیاست بود. می توان مثال های دیگری را ذکر کرد. شاید فرد اخلاقی، تنهاتر و غمگین تر از دیگران باشد، اما قطعا خوشبخت تر از کسانی است که اخلاق را زیبر پا می گذارند، فـردی که با فقر و بی پولی زندگی را می گذارند، از فرد یا افرادی که از ثروت ملی می دردند و تولیدی به اندازه تولید یک

زنبور عسل نداشتهاند، خوشبخت تر اس به چند نمونه از مصادیــق بی اخلاقی های امروز اشاره كنيد سرور مسار تا تا ... مصادیقی که می تــوان برای ایــن بی اخلاقی ها شــمرد، بسیارند؛ مثل خشــونت؛ خشونت همواره

دست به دست می شبود. مصداق عینی آن، رفتن مردم به دیدن اعدامها و جان کندن دیگران است. متاسفانه در میان این جمعیتها گاهی بچهها هم

-----مصداق دیگری کـه وجود دارد، بهره کشــی در محبط کار است که کارفرما، صرفا به خاطر ــتر، حُداقل حقوق راً بُه كارمُندان يا كارُگرانُ یر دستش می دهد. کار مندان و کار گرانی که میان بسیاری افراد، دست و پا زدهاند تا به این غل برسند و به هیچ نحوی نمی خواهند کارشان را از دست بدهند. ابنها نه تنها مصداق بي اخلاقي ر ار دست بدهند اینها دسته مهسای بی مرحی که مصداق استثمار و بهره کشی بی رحمانه است بسیاری از این افــراد که تمام عمرشــان را صرف زنده ماندن می کنند و برای خودشــان احســاس خوشــبختی می کنند کــه دارای شــغل و کاری

زندگی و حقوق یک معلم مدرس نه هیچ کاری نکرده است جز ساخت و یاخت و دروغ، بعضی می گویند نباید نام آنها را افشا کرد، مقایسه کنید. اینها همه عین بی اخلاقی است که من هم در آنها سهیم هستم. من و همه کسانی که به تماشای ظلم اخلاقی نشستهایم که به مردم طرافمان مي شود.

تشخص اجتماعي صرف، اخلاقي نيست به كرات از أنها بهعنوان ادب اجتماعي و اخلاق

عمومٰی یاد می کنــد. اما تفــاوت بنیادینی در تلقی از این مفاهیم بــا تلقی دینی از آنها دارد. سیار دیده و شینیدهاید که روانشناس خوش هــر عالمی، ادبــی دار د. ادب در باطنی ترین معنای خود، تجلی نسبت میان آدمی و هستی . ارامش، صبر و رعایت حقوق دیگران سفارش ی کند. استادان و مشاوران و مددکاران جتماعــى مــدرن، درواقــعُ بــهُ شــهروندُان میآموزند که رفتــاری را بیاموزنــد تا زندگی برای آنهــا و دیگــران لذتبخش تر باشــد. اما هیچگاه به این سوال پاســخ داده نمیشود که ری ری ری بی تا می تا گذید عمسوم اهالی آن عالم همراه است و عدم رعایت آن شماتت و چرا شهروندان مدرن کمتر به أموزشهایی که تقبیح آنها را در پی دارد. متناسب با بنیانهای نگرشــی هــر حــوزه تمدنــی، ادب آن عالم با

می بینند پایبند، می شوند. اخلاق و ادب در سبک زندگی مدرن، بهرغم اشـتراک در صورت الفاظ، اما تفاوتی مبنایی با اخلاق و ادب در سـبک زندگی ایرانی دارند. دیگری تفاوت پیدا می کند. به طـور مثـال در فهم ادب کلانشـهرهای مدرن بے نوعی رفتار خاص اشارہ می شود کے اصطلاحیا (Sivil Inattention) ہا بی توجهی مدنــی گفته میشــود. بی توجهی شــدُهاندُ. اُخلاق و ادب در تَلقَی دَیِنی، مُتصف شــدن ظاهری بــه برخــی اوصاف یــا رعایت ی ۱۷۰۶ مدنی یعنی این که شـهروند جامعه مدرن در مواجهه اتفاقی با رهگذران آشــنا، بهجای آغاز قواعد صوري اجتماعي نيس گفتو گو و احوالپرسی، تغافل می کنند و از ر صبـر، تواضـع، آرامـش، عزتمنــدی و... نه بهعنوان مجموعــه رفتارهایی که باید آموخته کنار آنها با بی اعتنایی می گذرند. بشــر جدید بهرغم سـعی وافری که در تحریک کنندگی و . ر ۱۰ مار کی ر رب جلب نظر دیگــران دارد ولی باطنــا از بودن با آدمیان میهراســد. او خاص میپوشد، خاص شوند یا قواعدی کے باید , عایت شوند که ستوند یا تواهدی سه بیدارهایت ستوند به به عنوان «ملکات نفسانی» شناخته می شوند. علامـه طباطبایی(رحمتالله علیـه) صاحب ادمین می هراسند. او خاص می پوسند خاص آرایش می کنند، خاص می خرامد، خاص حرف می زند، اما در عین حال بی اعتنا و منفرد باقی می ممانند، بنابراین می توان گفت ادب زندگی اجتماعی در کلانشهرهای مدرن دقیقا نوعی بی ادبی در اجتماعات دیگر است.

سیاق، شهروند مدرن حتی وقتی رهگذری میخواهد از او وقت را بپرسد یا در پیدا کردن

نشانی از او کمک بگیرد، احساس عدم امنیت می کند. درحالی که ادب اجتماعی ایران پیش ز تجدد، متضمن برقراری ارتباطات میان فردی و ثیاق رفتارهای اجتماعی است که به بهانه های کوتاهمدت و گذری میان افراد شکل

ی ..ر برخی فلاسفه تاریخ معتقدند شهروندان

ر رجهان شهرها هرچند ظواهر ادب و اخلاق جتماعی را رعایت می کنند، لیکن عمیقا

ی ادب، خام و بی بهره از تربیت انسانی و

بی ادب حـــام و بی بهــره ر بر. اجتماعی اند. ادب و اخلاق اجتماعی آنها صرفا رعایت ظواهری اســت که نوعی تشخص

اجتماعی به آنها می دهد؛ بنابرایس نماد هویست به حساب نمی آیسد

. آنها لباسهای خوب میپوشند، بهداشت را

رعایت می کنند، صف و نوبت را مراعات می کنند،

ر مترو و تاکسی بلند ر حرف نمیزنند و... این آداب عموما نوعی رفتار

ناشـــی از عـادت و بدون ارتباط با فهم و احسـاس

عمیق انسانی است. به عبارتسی ادب ظاهری

شهرُ وندان مدرن، با نوعی

سسستهی و حیات است. بهطور مثال از یک رهگذر خوش

علاصه طبیعترار (حصاباته علیسه) صاحب تفسیر المیزان می فرمایند: دعلم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می کنسد، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست بی سی در جمعاعت دیدر است.
در کلاششهرهای مدرن، آنچه که عرفا رفتار
گرم و صمیمسی خوانده می شبود، بسه نوعی
فضولسی و مزاحمت تعبیر می شسود. بر همین
سسیاق، شسهروند مدرن حتی وقتی رهگذری
خامد از ایرقت است. در ایر در کاری برای این هدف بحث می کند کـه فضایل را از ر دایل جدا سازد.» زذایل جدا سازد.»

یں . ایسن تعریب و تعاریف مشابه، اخسلاق را برآمده از خُلق و باطن انسانی میدانند که تجلیات ظاهری آن در شکل رفتار ظاهری و بابیت تصوری و در سندار وصر صحوری و استان حصوری و ادب اجتماعی دیده می شود. به تعبیر عرفان اسلامی انسانی صادراتی دارد هماهنگ با واردات او و آنچه از او سرمی زنده: تمره ملکات نفسانی او و حاصل تربیتی است که «واجد» آن شده است. در حکمت اسلامی، فضایل اخلاقی مرحلهای اُسـت که در وجود انســــان «محقق» میشــود و درواقع انسان طی مراتب سلوک اواجدا این مرتبه می شود و فعایل به صورت ملکاتی در تملک نفس او درمی آیند. تلقی اینچنینی از اخلاق طبعا همنشین با

ا مورث های شهروندی یا توصیههای ایمنی یا مهارت افزایی و امثال این اخلاقوادب تعابیر عرفی بازمی گردد. امروزه زیاد دیده می شود کـه متناسـب بـا فرهنگ درسبکزندگیمدرن، بهرغم اشتراک در صورت الفاظ،اماتفاوتی مبنایی با اخلاق وادب در سبک زندگی ایرانی دارند. این دسته از مفاهیم دچار «فروکاست» عمومی کلانشهرهای مدرن، ر از معانی باطنسی، جای خود را بــه مفاهیم تقلیــل یافته یا تقلیل و تعویل کرمعانی شدهاند. صبر، تواضع، آرامش، و عرفی می دهند. زمانی روی قبض های آب و بسرق ایس عبارت آمده بسود که عز تمندي و...نه به عنوان مجموعهر فتارهایی کهباید آموخته شوندیاقواعدی که "مصرف بی رویه موجب ضمان است؛ این تعبیر یک تحذیر و هشدار اخلاقی بایدرعایتشوندکهبهعنوان «ملکاتخفسانی،شناخته

و شـرعی اسـت و بـا ایـن جمله که «ارایه بلیت نشـانه مىشوند شـخصىت شماست» بەطق مبنایی متفاوت است. اولی می شـود که ناشــی از سرگشــتگی او و عین گسســتگی و جــدا افتــادن او از معنای اصیل

مبنایی متعاوت است. اونی نمایانگر ار اتباط معنایی آدمی با یک زیست باشعور است و دومی نمایانگر دست و پا زدن برای جعل هویت برای انسانی است که در پی جلب توجه دیگران است؛ اولی هشداری است مبتنی بر تعهد باطنی مخاطبان به نسسبت لباس انتظار نمیرُود، هنگاُمی که دو کودکُ را درحال زد و خورد می بیند، پادرمیانی کند و میان رفتارهایشان و نتایج شرعی و اخلاقی آن؛ و دومی یک هشدار نسبت به تشخص ظاهری اجتماعی است. بنابراین شهروند آنها را به صلح و آشتی دعوت کند؛ یا اگر کسی ُ از او تقاضای کمک می کند با احساس تعهد برای او وقت نگذارد؛ با با شنیدن صدای گر به و مدرن می آموزد در مواقعی که نظارت عمومی وجود ندارد، رعایت قواعد اخلاقی هم ضرورتی او راه خود را می گیسرد و با بی توجهی مدنی به نُدارُد. او بُهطُور مَکانیکی در مواقع لزوم مُؤدّب بــه ادب شــهروندی اســت و در مواقع دیگر ت و در مواقع دیگر مفاهیمی چون احترام بـ دیگران، تواضع، انسانی است به غایت خام و تربیت نشده که به اقتضای نفس خود رفتار می کند.

